

بسمه تعالی

# سوءعظن و بدگمانی

## بنیان اجتماع را متزلزل میسازد

لازم نیست در اینجا نیاز انسان را بزندگی اجتماعی برای خوانندگان عزیز تشریح نموده و در بارهٔ عامل یا عوامل اولی آن به بحث و تحقیق پرداخت؟ زیرا یک نظر اجمالی بتاریخ ادوار گذشته و ابتدائی ترین مراحل زندگی بشر کافی است که بمانشان دهد بشر در هر زمان که بوده، و در هر نقطه و محیطی که میزیسته، بحالت اجتماع زندگی کرده است. و این خود کاشف از یک عامل اساسی است که هیچ گاه انسان را رها نکرده است. حال آیا این یک عامل فطری است که جمله معروف «الانسان مدنی بالطبع» حاکی از آن است، و یا از ترس و وحشت از سایر موجودات سرچشمه گرفته و او را ناچار ساخته که باهمنوعان خود همراه شود، و یا حس استثمار همنوع او را و ادار با اجتماع ساخته و بالاخره آیا برای فرار از تعدی سایر انسانها بمقررات اجتماعی پناه برده است؟ هر چه هست برای بحث مورد نظر ما بدون

تفاوت است،

اما از این نکته ناگفته نمیگذریم که گرچه هدف اساسی ادیان تکامل روحی و معنوی بشر است و برای همین منظور عبادات را بر مردم واجب نموده است، ولی نمیتوان از تأثیر يك اجتماع سالم در چگونگی روحیات مردم نیز چشم پوشید، و لذا دین مقدس اسلام نیز بحفظ پیوندهای اجتماعی و مستحکم کردن بنای جامعه توجه بسیاری مبذول داشته و برخلاف پندار بعضی از کوتاه نظران که آنرا در عبادات، نماز و روزه خلاصه میکنند - غریزه جامعه سازی را در انسان تقویت نموده و بسیاری از تعالیم و دستورات خود را بر اساس آن قرار داده است.

اسلام بموازات تکالیف فردی، تعالیم اجتماعی را بیان نموده و هر فرد مسلمانی را در مقابل سایر افراد رسماً مسئول قرار داده است. پیغمبر اکرم ﷺ میفرماید: من أصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم (۱) کسیکه شب و روز خود را بگذراند و در فکر مسلمانان نباشد (و گرهی از کار اجتماع نگشاید) مسلمان نیست.

باحتمال قوی یکی از انگیزه‌ها و هدفهای اسلام در الزام صلۀ رحم (پیوند خویشاوندی) و یا استحباب نماز جماعت، نماز در مسجد و امثال اینگونه دستورات حفظ وابستگی های اجتماعی میباشد. علی علیه السلام میفرماید: **واکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیر و اصلک الذی الیه تصیر و یدک الی به اتصول . . .** (۲) بستگان

(۱) اصول کافی ص ۳۹۰

(۲) نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۹۳۰

خویش را گرامی دار، زیرا آنها بال و پر تواند که با آن پرواز میکنی و ریشه تواضع که با آن باز میگردد؛ و دست تواند که با آن بدشمنان حمله میکنی.

امام صادق علیه السلام میفرماید: علیکم بالصلوة فی المسجد و حسن الجوار و اقامة الشهادة و حضور الجنائز انه لا بد لکم من الناس ... (۱)  
 در مسجد نماز بخوانید و با همسایگان نیکی کنید. از ادای شهادت و گواهی (اگر حامل آن هستید) کوتاهی نکنید و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید زیرا شما (باید اجتماعی زندگی کنید و) به مردم احتیاج دارید.  
 نیازی نیست که در این باره بدستورات اجتماعی اسلام استشهاد کنیم، حدیث معروف لارهبانية فی الاسلام يك قانون اساسی است که مسلمانان را بسوی اجتماع میکشاند و از گوشه گیری و انزوا برکنار میدارد.

### تعاون و همکاری

آنچه که قابل توجه است طرز بهتر زیستن در اجتماع و تحصیل رفاه و آرامش است، و بجزرات میتوان گفت آرامش و آسودگی راتنها در اجتماعی میتوان یافت که بر اساس دوستی و محبت و اطمینان افراد نسبت بیکدیگر پایه گذاری شده باشد تا بتواند اصل تعاون و همفکری بر مبنای آن استوار گردد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید: رأس العقل بعد الايمان بالله عزوجل التحبب الى الناس (۱)

بهترین نشانهٔ درك صحیح پس از ایمان بخدا دوستی و مودت با

(۱) بحار الانوار کتاب العشرة ص ۴۵

(۲) بحار الانوار کتاب العشرة ص ۴۴

مردم است .

بدیهی است تعاون و همکاری بین افراد يك جامعه در صورتی برقرار خواهد بود که هر فرد بمسئولیت خویش در مقابل دیگری آگاه باشد و بطور صحیح انجام وظیفه نماید قوانین اجتماعی و مدنی حدود این مسئولیتها را معین نموده و وظائف اشخاص را در برابر یکدیگر مشخص مینماید اما اگر بیشتر بعمق آن اهمیت دهیم و خواسته باشیم اصل دوستی و همدستی را نیز محفوظ بداریم مرحله مشکتری را در پیش خواهیم داشت .

### مشکلات دوستی

دوستی و محبت رشته بسیار باریک و لطیفی است که باندك تصادمی گسیخته خواهد شد ، يك سوء تفاهم و یا يك اشتباه کافی است که قلب دو رفیق دیرین را کدر نماید و آنها را برای همیشه ویا بطور موقت از هم جدا کند. در این مرحله تنها وظیفه شناسی و موبودنبال قانون رفتن درمان قطعی نیست بلکه نیاز باین خواهیم داشت که دوست صمیمی خود را آنطور که هست بشناسیم و روحیات او را تشخیص دهیم تا بتوان بتمایلات روحی او احترام گذارد .

در حقیقت معرفت و شناخت دیگران سبب ایجاد تفاهم ، و تفاهم واقعی موجب رفع بسیاری از دشمنیها ، کینه توزیها ، کدورتها است و بالاخره معرفت سبب تفاهم و تفاهم مایه دوستی و محبت است .

متأسفانه بهمان اندازه که شناخت جهات مادی اشخاص مانند پدر ، مادر ، چگونگی خانواده ثروت و امثال اینها آسان است پی بردن بروحیات و شخصیت روانی آنها بسیار مشکل مینماید ولی خوشبختانه

روانشناسی میتواند ما را در این راه کمک کند، مگر نه اینست که «دیگر شناسی» یکی از ارکان روانشناسی جدید را تشکیل میدهد؟! بطور اجمال مشکلاتی که در راه معرفت و شناخت دیگران وجود دارد و در نتیجه پایه‌های دوستی و مودت را متزلزل میکند در سه جمله میتوان خلاصه نمود:

۱ - قیاس به نفس

۲ - اختلاف ارزشها .

۳ - قضاوت‌های نابجا و پیش خود .

روانشناسی نوین جهات مزبور را تشریح کرده و برای رهایی از این محذورات مطالبی بیان نموده که خوشبختانه خلاصه آنها در لابلای دستورات و تعالیم ساده و دلنشین دین مقدس اسلام دیده میشود که به نمونه‌هایی از آن در مباحث ذیل اشاره خواهیم کرد .



۱ - قیاس به نفس

شاید آن روزها که هنوز اطلاعاتی در باره ستارگان و اجرام آسمان نداشتید و مثلاً می‌شنیدید که هر یک از ستارگان زیبا کرات عظیمی هستند که در فضای بزرگ سرگردانند، تصویری از آنها در ذهن کنجکاو خود داشتید. راستی شما که فقط در خشیدن و چشمک زدن آن‌ها را دیده بودید چگونه در ذهنتان مجسمشان می‌گردید؟ و حالا هم اگر اطلاع بیشتری از وضع آنها ندارید بچه‌شکل بخاطرشان می‌آورید؟ شما را نمیدانم. خودم را می‌گویم، دنیا می‌بخاطر می‌آوردم مانند عالم خودمان. دریا‌های پهناور، کوه‌های سر بفلک کشیده و عبوس، جنگلهای

سرسبز و خرم ، صحراهای خشك و بی‌آب و علف و بسااخره آنچه را که در زمین دیده بودم در آسمان مییافتم ! من که اینطور بودم ، میدانید چرا ؟ برای اینکه آنچه را میدانستم **مقیاس** شناخت نادانسته ها قرار میدادم و « **مجهول** » را به « **معلوم** » قیاس مینمودم .

و باز شاید دیده اید که بسیاری از افراد از تصور ملائکه: انسان زیبائی میسازند که دو بال بر دو جانب خود دارد . و یا با شنیدن نام پروردگار عالم توده ای از نور مجسم میکنند و اگر بیشتر برویم بسیاری از دانشمندان را می یابیم که در بحثهای مربوط بمجردات و مخصوصاً مباحث مربوط بصفات خدای متعال دچار لغزشهای بزرگ میشوند ، زیرا از کلماتی مانند علم و قدرت و حیوة همان مفاهیمی را تصور میکنند که نمونه آنرا در امثال خود یافته اند ، و این همان دره خطر ناك « **قیاس** » و تشبیه است .



این دو جمله را بعنوان مثال ذکر کردم . منظورم این بود که نمونه ای از این پرتگاه خطر ناك در راه دوستی انسانها نیز وجود دارد . زیرا انسان در کردار و رفتار خود مختار است و حتماً هر کاری را بدنبال اراده و اندیشه ای انجام میدهد اما چه بسا دو یا چند اندیشه ، مختلف و بلکه متضاد رفتاری مشابه هم بدنبال داشته باشند که تنها چگونگی اندیشه و یا « نیت » وجه تمایز آنها است . در اینجا برای تشخیص چگونگی اعمال خودمان زحمتی بخود نیدهم زیرا به اندیشه خویش واقفیم و میدانیم بچه نیتی اینکار را انجام داده ایم و شاید کمتر احتیاج پیدا کنیم که از راه تجزیه و تحلیل رفتار خود به اندیشه محرک

برسیم . امادر مورد دیگران قضیه برعکس است ، یعنی باید از رفتار به نیت آنان راه پیدا کنیم و این راه هم چندان آسان نیست ، زیرا غالباً با خطر قیاس به نفس مواجه می‌شویم ؛ یعنی معمولاً رفتار دیگران را با خودمان مبینجیم و نتیجه میگیریم که همان اندیشه‌ای که مراباین کار واداشت محرك او نیز بوده‌است ، با اینکه گفتیم يك رفتار ممکن است از اندیشه‌های مختلفی سرچشمه گرفته باشد .

يك فرد دروغگو گفتار همه را دروغ می‌پندارد . ریاکار رفتار همه را برخلاف اندیشه واقعی آنان حساب میکند . يك نفر پاکدل و خوش طینت دیگران را نیز مانند خود بحساب می‌آورد و بالاخره **کافر همه را بکیش خود پندارد .**

علی عليه السلام میفرماید : **الشرير لا يظن باحد خيراً لانه لا يراه الا بطيب نفه** (۱) بدطینت بدیگری گمان نیک نمبرد ( و همواره باو سوء ظن دارد ) زیرا هر کس را مطابق طبع خویش می‌بیند !  
بدیهی است برای فرار از این خطر افعال و کردار دیگران را نبایستی از دریچه افکار شخصی توجیه و تفسیر نمود بلکه باید بیشتر بطرز تفکر شخصی او دقت نموده اندیشه واقعی او را بدست آورد .

#### ۴- اختلاف ارزشها

جوانی را می‌شناسم دارای بسیاری از صفات نیکو و مخصوصاً در دوستی و رفاقت بقدر کافی با صفا و صمیمیت ، در عین حال دوستانش چندان طالب مصاحبتش نیستند و چه بسا ورودش را بمحفل و جلسه‌ای با کسالت و ناراحتی تحمل میکنند . خواستم علت این ناخوشایندی دوستانش را

بیابم ، در چند جلسه با او برخورد کردم . او از هر فرصتی برای سخن گفتن و حرف زدن استفاده میکرد و مخصوصاً قضایا و رویدادهائی را که مورد علاقه خودش بود بویژه اگر با عظمت آباء و اجدادش مختصر را بطنه ای داشت با تفصیل زیادی بیان میکرد . خدا نکرده اگر در مجلسی رشته سخن بدستش میرسید حساب همه صاف بود و همین يك خصلت كوچك او موجب افسردگی و دل‌تنگی دوستانش میشد ، طفلک خودش هم متوجه نبود . و حتماً اگر باین نکته توجه داشت اینقدر زباده روی نمیکرد . فقط همین يك نکته که آنچه برای تو بسیار با ارزش و محترم است معلوم نیست برای دیگران هم همینطور باشد و آنها هم همین جا را در احساسات خود برای آن باز کنند زیرا ارزش هر چیزی از نظر افراد مختلف است . شاید ارزش و موقعیت واقعی اشیاء نسبت باشخاص مختلف بدون تفاوت باشد ؛ و مثلاً يك كتاب معين برای هر کس صد ريال بها داشته باشد ، اما وقتی جهات عاطفی و احساساتی بآن ضمیمه شود تفاوتها آشکار میشود . فرض کنید اگر یکی از دوستان بسیار صمیمی شما که با او علاقه مندید همین کتاب صد ریالی را بشما هدیه بدهد ، گرچه باز هم ارزش اقتصادی آن تفاوتی نکرده و همان صد ريال است اما شما هرگز حاضر نیستید که آنرا با این بها معاوضه کنید و اگر کسی آن را تلف کند افسرده و ناراحت میشوید ولو بهای آن را تأمین نماید . و یا اگر ساعتی از پدر بزرگ خود بیادگار داشته باشید برای آن ارزش فوق العاده ای قائل میشوید . ارزش مدالهای طلا و نقره و برنزی که در مسابقاتها بقرمانهای بازی هدیه میکنند از این قبیل است . همیشه لازم نیست که اختلاف ارزشها از نظر کمی و زیادی باشد



چه بسا چیزی در نظر یکی با ارزش و از نظر دیگری فاقد هر گونه ارزشی بوده و بلکه منقور باشد . فرض کنید چراغانی و تزیین شهر در عین حال که برای عموم مردم نشانه سرور و بهجت است و از آن لذت میبرند ، حتماً برای يك مادر جوان مرده اینطور نیست . بلکه برای او مایهٔ انزجار و تنفر است . و بطور خلاصه ارزشهای عاطفی گاهی در جهت موافق ارزش اقتصادی بوده که آنرا « مثبت » مینامند و گاهی هم در جانب مخالف آن قرار میگیرد که بآن « منفی » میگویند ، و روی همین جهت يك شیء ممکن است از نظر افراد مختلف ارزشهای متضاد پیدا کند .

دوجمله از علی عليه السلام نقل شده که نمونه ای از همین ارزشهای متضاد است در يك جمله میفرماید : **الدنيا سجن المؤمن - ن والموت تحفته والجنة مأواه** (۱) جهان زندان مؤمن است و مرگ ارمغانی برای او و بهشت جایگاهش میباشد . و در جمله دوم میگوید : **الدنيا جنة الكافر والموت مشحصه والنار مئواه** (۲) دنیا بهشت کافر و مرگ تشخیص دهندهٔ آن و دوزخ جایگاهش میباشد . مقایسهٔ این دو جمله نشان میدهد که دنیا برای این دو دسته مؤمن و کافر - دو ارزش متضاد دارد . مؤمن که میخواهد بمجردات نزدیک شود و بملکوت به پیوندد ! مظاهر ماده و مادیات موانعی است که در سر راه او وجود دارد و در حقیقت در چهار چوبه ماده و لوازم آن زندانی شده است . اما برای کسی که نظری جز تأمین مادیات ندارد بهشت است ، زیرا معشوق و محبوب خود را در آن مییابد .

نتیجه اینکه طرز تفکر ، احساسات ، عواطف ، سنین مختلف ، اختلاف جنسی و هدفهای متفاوت در چگونگی ارزش اشیاء و تشخیص آن مؤثر است . بنا بر این برای تأمین خواسته‌ها و تمایلات دیگران نباید تشخیص خود را که ناشی از خصوصیات موجود در ما است ملاک تمایلات آنها قرار دهیم بلکه بهتر است لا اقل خود را بجای او فرض نموده و با توجه بجهت موجود در او ، خواسته‌های او را بیابیم ، گرچه پیمودن این راه مقداری مشکل مینماید ولی هر چه هست مقداری ما را بحقیقت نزدیکتر میکند .

بسیاری از اختلافات که میان خانواده‌ها پیدامیشود از همین جا شروع شده و مشکل تربیتی بزرگی تولید میکند . پدر سالخورده ای که بمقتضای سنین عمر خود از زیبائیهای دنیا سیر شده و بمعنویات رونموده و مثلاً مقدار زیادی از اوقات خویش در مسجد بعبادت میگذراند ، مایل است این روش محبوب خود را بر فرزند جوان خود نیز تحمیل کند ، برای این منظور تا میتواند فرزند خود را محدود نموده و تمایلات او را سرکوب مینماید . تمایلات سرکوب شده عقده‌هائی میشود که روح جوان را میآزارد و روزی هم متعجب شده کار او را بلجام گسیختگی و آزادی بی بند و بار میکشاند . و بالاخره دوستی‌های توأم بانادانی پدر باعث بدبختی و خدای نا کرده انحراف فرزند خواهد شد .

مرد تاجری که وقتی پش از ساعتها دوری از خانواده و فعالیت در محیط بازار بخانه بر میگردد و بجای اینکه بترتیب امور داخلی منزل بپردازد ، دفتر حساب را پیش روی گذارده و با ارقام درشت ریاضی بازی میکند و بعد از ساعتها تلاش و کوشش اختلاف حساب مختصری را

حل میکند. برای این کار خودارزش زیادی قائل است و از نتیجه زحمت خویش خوشحال بنظر میرسد. آخر کار هم لبخندی بروی همسر جوان خود میزند و سرور و شادی خویش را ابراز میدارد؛ غافل از اینکه اگر حل يك اختلاف حساب برای اودارای ارزش بوده، برای همسرش چندان ارزشی نداشته است و این لبخند نه تنها نمیتواند ناراحتی روانی او را درمان کند، بلکه ضربه جدیدی بروح او میزند. باز هم این عقده‌ها رویهم انباشته شده و روزی بصورت يك اختلاف شدید و دامنه دار جلوه میکند.

امام باقر علیه السلام میفرماید: **احب اباك المسلم و احب له ما تحب لنفسك و اكره له ما تكره لنفسك** (۱) برادر مسلمانان ترا دوست بدار، و آنچه را برای خود میخواهی برای او بخواه و هر چه را که بر خود نمی‌پسندی بر او مپسند.

باید توجه داشت که منظور از این حدیث این نیست که هر کس حب و بغض شخص خود را در هر قضیه و پیش آمدی ملاک خواسته‌های دیگران قرار دهد، بلکه مقصود اینست که آن نوع و دسته عملی را که برای خود می‌پسند برای دیگران هم به پسندد. فرض کنید اگر شما از مزاحمت بیجا ناراحت میشوید مواظب باشید برای دیگران ایجاد مزاحمت نکنید، حال این مزاحمت بچه حاصل میشود و در کجا مصداق مییابد؛ وابسته بشخص خصوصیات موجود در هر فرد است.

### ۳- قضاوت‌های نابجا و پیش خود

گفتیم که کسانی که مبتلای بیک خوی زشت هستند غالباً دیگران

را نیز مانند خود می پندارند اما نمیتوان گفت که هر کس مبتلای به سوء ظن و بدبینی درباره دیگران است خود دارای همان خصلت ناپسندی باشد که در دیگری گمان میکند، زیرا گرچه هر گردوئی گرد است اما هر گردی گرد نیست، چه رسد به بحث ما که جمله اول هم کلیت ندارد.

بدبینی و بدگمانی علل مختلفی دارد. گاهی انسان در اثر روبرو شدن با انحرافات اخلاقی در چند نفر نسبت بهمه بدبین میشود و گاهی هم يك احساس نا آگاه عامل سوء ظن بد دیگری میگردد مثلاً ممکن است از قیافه و شکل کسی منزجر باشد و بطوری که خودش هم متوجه نشود حالات روحی و صفات معنوی او را هم بقیافه ظاهریش قیاس نموده از او احساس انزجار و تنفر نماید.

بدبینی از هر علتی که سرچشمه گرفته باشد يك خطر بزرگ بدنبال دارد که همان قضاوت نابجا است. چه بسا بدون اینکه کسی را بازجوئی نمائید و از او درباره عملی که انجام داده است تحقیق کنید با حسابهای ذهنی خود و صغری و کبری هائی که خودتان تهیه دیده اید یکباره او را محکوم نموده و طرد مینمائید.

نقل میکنند شخصی غلامی را فروخت و بخریدار یاد آوری کرد که این غلام يك عیب دارد و آن سخن چینی است. خریدار هم با توجه باین عیب او را خرید. پس از چندی که غلام در خانه ارباب جدید خود بسر برد؛ روزی بزنی او گفت شوهرت بتو علاقه زیادی ندارد و در نظر دارد ازدواج تازه ای بنماید، اگر میخواهی از این فکر منصرف شود مقداری از موی زیر گلویش را بوسیله تیغ بریده برای من بیاور تا دعائی بر آن

بخوانم و قلبش بتو مایل گردد .

از آن طرف بشوهرش گفت زنت با مرد دیگری مراوده دارد و با او خوشگذرانی میکند و در فکر کشتن تو افتاده ، امشب خود را بخواب بزن تا حقیقت بر تو کشف گردد . آن شب مرد ظاهراً خود را خوابیده نشان داد . نیمه شب متوجه شد زنش تیغی در دست گرفته بسوی او میآید گمان کرد برای کشتن او آماده شده از جای حرکت کرد و بزنی حمله نموده او را کشت ، بستگان زن که از داستان مطلع شدند با شوهر بنزاع وجدال پرداختند و رفته رفته نزاعی دامنه دار بین دو قبیله زن و شوهر برپا شد (۱)

در این قضیه چه افسانه باشد و چه حقیقت - این نکته دیده می شود که مرد وقتی تیغ برهنه را در دست زن می بیند که بطرف او میآید با اینکه احتمال دارد این عمل از مقاصد متعددی منشأ گرفته باشد تنها گفتار قلبی غلام باعث میشود که فقط همان احتمال کشتن در خیال او تقویت شده و بدون هیچگونه تحقیقی او را محاکمه غیابی نموده محکوم نماید .

قضاوتهای نابجا - اگر چه مانند داستان فوق بقتل و خونریزی نرسد - از آن جهت خطرناک است که اساس اعتماد و اطمینان را که از لوازم اولیه تشکیل يك اجتماع سالم است متزلزل میسازد . و متأسفانه امروز غالب افراد و بخصوص کسانی که خوی دقت در آنها قویتر است باین دردمبتلا هستند . مگر نه اینست که همان بدگمانیها پایه محاکمه های دقیق آنها میشود؟!

دین مقدس اسلام با شدت هر چه بیشتر با بدبینی و سوء ظن- مبارزه نموده است امام صادق علیه السلام می فرماید: **اذا اتهم المؤمن - من خواه انما الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء (۱)** هر گاه مسلمانى برادر دینی خود را بیهوده متهم سازد ایمان از دل او زدوده میشود و هر دو آنطور که نمک در آب حل میگردد

علی علیه السلام میفرماید: **لا تظن بكلمة خرجت من احد سوء او انك تجد لها في الخير محتملا (۲)**

در باره گفتار کسی - ولو دارای يك احتمال صحیح و نیک باشد، گمان بد مبر.

و باز میفرماید: **سوء الظن بالمحسن شر الانم واقبح الظلم (۳)** بدگمانی نسبت بیک نیکو کار بدترین گناهان و زشت ترین بی عدالتیهاست و نیز میگوید: **ليس من العدل القضاء على الثقة بالظن (۴)** از عدالت دور است که انسان در باره فرد مورد اعتمادی با گمان قضاوت کند بدگمانی و بدبینی علاوه بر اینکه خود انسان را از نظر زندگی اجتماعی دچار زحمت و اشکال میسازد ، ضربه بزرگی بفرد مورد اتهام میزند و چه بسا او را منحرف مینماید.

علی علیه السلام میفرماید: **سوء الظن يفسد الامور و يبعث الشرور (۵)**

(۱) اصول کافی ج ۲ ص ۳۶۱

(۲) نهج البلاغه ص ۱۲۴۴

(۳) غرر الحکم ج ۱ ص ۴۳۳

(۴) نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۱۱۷۴

(۵) غرر الحکم ج ۱ ص ۴۳۳

بدگمانی کارها را تباه نموده و بر بدیها میافزاید.

در میان فقهاء اسلام قاعده معروفی بنام «حمل فعل مسلم بر صحیح» معمول است که متوجه همین معنا است، یعنی تا وقتی ممکن است کردار مسلمانی را بطور صحیح تفسیر و توجیه نمود نباید او را متهم کرد. ولی بدبختانه برخلاف دستورات صریح اسلام - مرض بد بینی امروز بهمه کس سرایت نموده و تا وقتی امکان داشته باشد کسی را منحرف قلمداد کنند باو اظهار اعتماد نمینمایند نتیجه این طرز تفکر همین تشمت و تفرقه ای است که امروز میان مسلمانان دیده شده و سد راه همه گونه اصلاح و فعالیت اجتماعی میگردد امید است روزی برادران مسلمان بخود آمده و با توجه بتعالیم مقدس اسلام با اعتماد و خوش بینی بیکدیگر که بر اساس دوستی و مودت متقابل پایه گذاری شده باشد در راه سر بلندی و عظمت اسلام گامهای بلندی بردارند

ثَلَاثَةٌ فِي حِذْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلَىٰ أَنْ يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ  
رَجُلٌ لَمْ يَزَنْ قَطُّ وَ رَجُلٌ لَمْ يَشِبْ مَالَهُ بَرًّا وَ رَجُلٌ لَمْ يَسْعَ  
فِيهَا قَطُّ

سه کس در پناه خدا باشند تا از حساب خلق فارغ شود آنکه هرگز زنا نکرده و کسیکه مال خود را هرگز بر بنیامیخته و کسیکه در این دو کوشش نکرده است

امام صادق خصال صدوق

ان في الجنة درجة لا ينالها الا امام عادل او ذورحمه و وصول  
او ذوعيال صبور

در بهشت درجه ایستکه بدان نمیرسد مگر رهبر عادل و صاحب خویشانی که با آن وفا دار باشد و مردی که دارای اهل و عیال است و صبر نماید رسول اکرم خصال صدوق